

## امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و لزوم تشکیلات برای آن

۱۱ مرداد / رسالت

وحید نوری

هر روز که از عمرمان می‌گذرد، اگر چیزی ذخیره نکنیم، در این بازار هستی باخته‌ایم. بهترین ذخیره‌ها ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر است.

چنانکه خداوند در سوره مبارکه "عصر" می‌فرماید:

"ان الانسان لقی خسرا - الا للذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر" (۱)

سفارش به حق همان امر به معروف است که شامل فکر حق، حرف حق، قانون حق، رهبر حق و حکومت حق می‌گردد؛ یعنی باید هر روز معروف‌ها را گسترش دهیم و از مفسد و منکرها جلوگیری کنیم.

با نگاهی به تاریخ اسلام به وجود نهادی با وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با عنوان حسبه و احتساب آشنا می‌شویم که علت اصلی پرداختن مسلمانان به این دو فریضه در قالب یک نهاد اهمیتی است که عقل و شرع به این دو فریضه می‌دهد. آیات و روایات فراوانی در این مورد رسیده که توجه هر اسلام شناس و دیندار واقعی را به خود جلب می‌کند. شهید آیت‌الله مطهری (ره) می‌فرماید: "تشکیلاتی به نام دایره حسبه را دقیقاً نمی‌دانیم از چه زمانی پیدا شده و به این نام نامیده شده است، قدر مسلم این است که در قرن چهارم بوده است و شاید در قرن سوم پیدا شده باشد. این دایره به نام امر به معروف و نهی از منکر درست شده و پایه دینی داشته و از شئون حکومت به شمار می‌رفته است." (۲)

از میان آیاتی که درباره این دو فریضه نازل شده است آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران می‌باشد:

"ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون".

آیه شریفه می‌تواند ظهور در لزوم تشکیل گروهی داشته باشد که این دو فریضه را به طور خاص در جامعه اسلامی بر عهده گیرد.

آیه مذکور در کتابهایی که درباره حسبه بحث کرده یا نوشته شده است، مورد استشهدا قرار گرفته است. (۳)

ظهور من در تبیض در این آیه می‌تواند علت اصلی چنین استشهادی باشد.

مقاله مورد نظر در پی آن است که با رجوع به تفاسیر و کتب فقهی شیعی نظر صاحبان رای را در این باب شناسایی کند.

آیات و روایات در باب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در لسان آیات و روایات با اهمیت ویژه‌ای مطرح شده است به طوری که در بعضی از روایات از آنها به اتم و اشرف فرایض تعبیر شده است و برپایی سایر فرایض رادایر مدار بر پایی آن دو قرار داده‌اند. (۴) در این زمینه به بعضی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

آیات:

۱- (ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون) (آل عمران / ۱۰۴)

"و باید از میان شما گروهی باشد که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها رستگارانند".

۲- (کتتم خیرامه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله و لو آمن اهل الکتاب خیرالهم منهم

المومنون و اکثرهم الفاسقون) (آل عمران / ۱۱۰)

"شما بهترین امتی هستید که از میان مردم خارج شده‌اند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل

کتاب ایمان بیاورند برای آنها بهتر است، بعضی از آنها مومند و بیشتر آنها فاسقند".

۳- (والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعضی یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و یطیعون

الله و رسوله اولئک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم) (توبه / ۷۱)

"مردم مومن و زنان مومن بعضی از آنها اولیاء بعضی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات

۱۰۸۷

می دهند و خدا و رسول او را اطاعات می کنند و آنها کسانی هستند که خداوند بر آنها رحمت خواهد فرستاد به درستی که خداوند عزیز و حکیم است."

۴. (الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور) حج/۴۱

"کسانی که اگر در زمین به آنها توانایی دهیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام امور از آن خداوند است."

روایات:

۱- الامر بالمعروف و النهی عن المنکر خلقان من خلق الله عزوجل فمن نصرهما اعزه الله و من خذ لهما خذله الله. (۵)

۲- من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی الارض و خلیفه رسوله. (۶)

۳- غایه الذین الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامه الحدود (۷)

۴- ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. الا کتفته فی بحر لجی... (۸)

۵- "فی قوله تعالی: واصبر علی ما اصابک" من المشقه و الاذی فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. (۹)

۶- الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق (۱۰)

۷- ان الله لیبغض المومن الضعیف الذی لادین له- فقیل: و ما المومن الضعیف الذی لا دین له؟- قال: الذی لا ینهی عن المنکر (۱۱)

۸- ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر یا یدفع رزقا و لا یقرب اجلا. (۱۲)

۹- یا ایها الناس ان الله یقول لکم: مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر قبل ان تدعوا فلا اجیب لکم و تسألونی فلا اعطیکم، و

تستنصرونی فلا انصرکم. (۱۳)

۱۰- اذا عملت الخطیئه فی الارض، کان من شهدها فانکرها کمن غاب عنها و من غاب عنها فرضیها کان کمن شهدها (۱۴)

گروههای ویژه در امر به معروف و نهی از منکر:

گرچه امر به معروف و نهی از منکر بر همه مردان و زنان مومن واجب است، ولی از گروههایی، بیشتر خواسته شده است:

۱- انبیاء:

از جمله وظایف انبیاء، امر به معروف و نهی از منکر است. (۱۵) قرآن اولین وظیفه انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر دانسته

است؛ یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر (۱۶) بعد، مسائل دیگر را بیان کرده است؛ چون اولین معروف، یکتاپرستی و اولین منکر،

طاغوت پرستی است؛ ان اعبدا والله و اجتنبوا الطاغوت. (۱۷)

۲- ائمه معصومین:

امام حسین (علیه السلام) در برابر سخنانش برادرش محمد حنفیه که می گفت به طرف عراق نروید! فرمود: می خواهم امر به معروف

و نهی از منکر کنم تا به روش جدم رسول خدا (صلی الله علیه) عمل کرده باشم. (۱۸)

۳- علما و دانشمندان:

قرآن می فرماید: چرا علما؛ مردم را از حرام خواری و حرام گویی باز نمی دارند؟ (۱۹)

حضرت علی (ع) فرمود: دلیل هلاکت اقوام قبل این بود که گروهی گناه می کردند و علما ساکت بودند. (۲۰)

امیر مومنان (علیه السلام) می فرماید: خداوند افراد سفیر را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر، از

رحمت خود دور می کند. (۲۱)

۴- مسئولان حکومتی:

قرآن می فرماید: نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به آنان دادیم آن است که در زمین، اقامه نماز می کنند.

زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۲۲)

۵- والدین:

قرآن می فرماید: خود و اهل خود را از آتش دوزخی که آتش گیران آن انسان و سنگ است، حفظ کنید. (۲۳)

از امام علیه السلام سؤال شد: چگونه آنان را از آتش حفظ کنیم؟

فرمود: آنان را امر به معروف و نهی از منکر کن. (۲۴)

۶- بزرگان جامعه:

امام صادق (ع) در نامه‌ای به یاران خود نوشت: حتما بزرگان و پیرمردان و قدرتمندان شما نسبت به جاهلان ریاست طلب از خود عطفی نشان دهند و دست کسانی را که تجربه‌ای ندارند، بگیرند؛ وگرنه نفرین و لعنت به همه آنان خواهد رسید. (۲۵)

اما در باب وجود چنین تشکیلاتی برای امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهمترین ادله، آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران می‌باشد: (ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون).

لازم به ذکر است که فرضیه فوق در صورتی اثبات می‌شود که مقدمات ذیل اثبات شوند:

اولا: لام در عبارت "ولتکن" لام امر باشد.

ثانیا: "من" در عبارت "منکم" تبعیضیه باشد.

ثالثا: همانطور که از کتب لغات استفاده می‌شود یکی از معانی "امه"، "کل جمع اوجماعه یجمعهم امر واحد" می‌باشد که در

ترجمه فارسی می‌توان به "تشکیلات" تعبیر کرد.

۱- اعراب "ولتکن"

شیخ طوسی (ره) اعراب عبارت (ولتکن) را در آیه، بعد از ذکر آن اینگونه بیان می‌کند:

"ولتکن امر و اللام لام الامر و انما سکنت مع الواو ولم یکن لام الاضافه لان تسکین لام الامر یؤذن بعملها انه الجزم، و لیس

کذلک لام الاضافه. و لم یسکن مع ثم، لان ثم بمنزله کلمه منفصله. (۲۶)

"عبارت (ولتکن) امر می‌باشد و لام، لام امر است و با حرف و او ساکن شده است و لام اضافه نمی‌باشد زیرا تسکین لام امر

اشعار به عمل آن که جزم است دارد و لام اضافه این چنین نیست و با (ثم) ساکن نشده است زیرا ثم بمنزله کلمه منفصله می‌باشد."

معانی امه

در کتاب لغت معانی متعددی برای (امه) ذکر شده است که یکی از آنها (جماعه) می‌باشد:

"کل جماعه یجمعهم امر، امادین واحد، اودعوه واحده، اوطریقه واحده، او زمان واحد، او مکان واحد" (۲۷)

("امه" هر جماعتی که امری آنها را جمع کند می‌باشد، این امر یا دین واحد یا دعوت واحد یا روشی واحد یا زمانی واحد و یا

مکانی واحد است."

(ولما ورد ماء مدین و جد علیه امه من الناس یسقون) (۲۸) "و چون بر سر چاه آبی حوالی شهر مدین رسید آنجا جماعتی را دید

که گوسفندانشان را سیراب می‌کردند."

(یوم نبعت من کل امه شهیدا) (۲۹) "و روزی را که در قیامت ما از هر امتی رسول و شاهدی برانگیزیم."

(و تری کل امه جائیه کل امه تدعی الی کتابها) (۳۰) "و هر جمعیتی (فرقه‌ای) به سوی کتاب خود خوانده شود."

البته این لغه در معانی دیگری مثل اتباع انبیاء، طاعت، قوم، وجه و قامت، مادر و غیره نیز به کار رفته است.

(من) تبعیضیه یا بیانیه

شیخ الطائفه ۲ قول را در کتاب تبیان خود این گونه بیان می‌کند:

"و قوله (منکم امه) "من" ههنا للتعبیض علی قول اکثر المفسرین، لان الامر بانکار المنکر و المر بالمعروف متوجه الی فرقه منهم

غیر معنی، لانه فرض علی الکفایه فای فرقه به سقط عن الباقین. و قال الزجاج التقدير "ولیکن" جمیعکم و (من) (دختل لتخص

المخاطبین من بین سائر الاجناس، کما قال: "فاجتنبو الرجس من الاوشان" و قال الشاعر: اخور غائب یعطیها و یسلبها یابی الضلامه منه

النوفل الزمزلانه وصفه باعطاء الرغائب و النوفل الكثير الاعطاء للنوافل. و الزفر: یحمل الاثقال، فعلی هذا الامر بالمعروف و النهی عن

المنکر من فرض الاعیان لایسقط بقیام البعض عن الباقین. و هو الذی اختاره الزجاج و به قال الجبائی، و اختاره" (۳۱)

(در عبارت (منکم امه) از آیه شریفه (من) بنابر قول اکثر مفسرین برای تبعیض می‌باشد زیرا امر به برطرف کردن منکر و امر به

معروف متوجه به یک فرقه و گروه غیر معین از آنها می باشد زیرا که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است و هر گروهی که برای آن قیام کرد از سایرین ساقط می شود زجاج گفته است که تقدیر آن است که همگی شما باشید و (من) داخل شده است که مخاطبین را از بین سایر اجناس مخصوص گرداند. همچنان که پروردگار فرموده است "از پلیدی که بتها می باشد دوری کنید" و شاعر گفته است: (پناهگاه خواسته ها که می دهد و باز می دارد- از تاریکی دوری می گیرند همان کسی است که بسیار دهنده و باز به دوش کشیده.)

به این دلیل که او را با اعطار غائب وصف کرده و نوفل کسی است که هدایای زیادی عطا می کند و زفر کسی است که سنگینها را حمل می کند. اما مرحوم قطب راوندی از قول "تبیین" و مرحوم طبرسی و مرحوم تحقّق اردبیلی از قول "تبعیض" و سید محمد صادق روحانی از هر دو قول طرفداری می کنند که برای اختصار تنها ترجمه فارسی متون را می آوریم.

در کتاب فقه القرآن چنین آمده است:

"و به تحقیق اختلاف مفسرین و متکلمین را در قول پروردگار متعال (منکم امه) که یا برای تبعیض است و یا برای تبیین بیان کردیم. اولی آن است که برای تبیین باشد و معنای آن می شود: امتی باشید که امر می کنید مال قول خداوند متعال (کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و ...) و صحیح نمی باشد که استدلال کنید (من) برای تبعیض باشد زیرا این دو فریضه واجب نیست مگر از کسی که معروف و منکر را بشناسد و بداند که چگونه امر بر اقامه آن مرتب می شود و چگونه انجام دهد و اینکه جاهل چه بسا در موضع نرمش غلیظ شود و در موضع غلظت نرم شود و کسی را که نهی کردن آن غیر از لجبازی چیزی بر او افزایش نمی دهد نهی کند زیرا تمامی اینها از شرایط این دو فریضه می باشد." (۳۲)

مرحوم طبرسی (ره) در مجمع البیان می فرماید:

"منکم امه" "من" در اینجا بنا بر قول اکثر مفسرین برای تبعیض می باشد برای اینکه امر به معروف و نهی از منکر بر افراد به صورت عینی واجب نمی باشد و آن دو از واجبات کفایی می باشند و هر گروهی که به آنها قیام کرد از دیگران ساقط می شود." (۳۳)

محقق اردبیلی نیز بعد از ذکر آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می فرماید:

"جماعتی که بعضی از شما هستید باشید پس (من) تبعیضیه می باشد همانند آنچه که ظاهر است." (۳۴)

اما سید محمد صادق روحانی از هر دو قول اینگونه طرفداری می کند:

"و آیا آیه دلالت دارد بر اینکه لازم است جامعه یک اجتماع سالم باشد و این اجتماع صالح باشد که به سوی خیر دعوت می کند، که در این صورت خطاب به عموم مکلفین می باشد و نظر به اینکه (من) داخل شده است که مخاطبین را از بین سایر اجناس تخصیص بزند همچنان که فرموده است (فاجتنبوا الرجس من الاوثان).

یا اینکه دلالت دارد بر اینکه این تکلیف، تکلیف کفایی است و امر متوجه به گروه غیر معینی از آنها می باشد. از این نظر که (من) برای تبعیض می باشد یا اینکه دلالت دارد بر اینکه این وظیفه متوجه گروه خاصی که علماء می باشند است؟ چند وجه وجود دارد و ظاهر از آیه وجه اول می باشد آنجا که پروردگار متعال ابتدا امر به تقوا و سپس به چنگ زدن همگی به ریسمان الهی و نهی از تفرقه می کند، سپس خداوند متعال حال مسلمین را بعد از اتحاد تبیین می کند و آن را با حال آنها قبل از اتحاد مقایسه می کند سپس می فرماید (ولکن منکم) تا آخر آیه و ظاهر آن در این هنگام آن است که خداوند متعال آنها را بعد از اتحاد و اتفاق امر می کند به اینکه هر یک از افراد جامعه نسبت به دیگران جلب کننده از شر باشد همچنان که آن فرد نسبت به نفس خود می باشد و اینکه خطاب به همه مکلفین باشد تناسب دارد و بر فرض تنزل و کوتاه آمدن ظاهر آیه وجه آخر می باشد از آن جهت که امت جماعتی است که مقصد واحد دارد و منظور جماعت غیر معین نمی باشد و این جماعت غیر از علماء نمی باشند."

و در نهایت آنچه که در این تحقیق به عنوان قول مختار انتخاب می شود بیان علامه طباطبایی در المیزان می باشد. ایشان بعد از اشاره به اختلاف اقوال در (من) بیانیه یا تبعیضیه چنین می فرمایند:

"و آنچه که شایسته است گفته شود آن است که بحث در اینکه (من) تبعیضیه یا بیانیه باشد منتهی به یک ثمره ای که حاصل پس به درستی که دعوت و امر به معروف و نهی از منکر اگر واجب شوند به دلیل طبع آن باید واجب کفایی باشند زیرا که بعد از حصول

غرض معنایی برای دعوت و امر و نهی ذکر شده نمی‌باشد پس اگر بر همه امت واجب شود که داعی به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر باشند به این معنا می‌باشد که در میان آنها کسانی هستند که به این وظایف قیام می‌کنند. و به هر حال امر با بعضی افراد پابرجا می‌شود و خطاب اگر برای بعضی افراد باشد که همان چیزی است که آمد و اگر برای همه باشد، اینجا هم همچنین به اعتبار بعضی می‌باشد. به عبارت دیگر همه نسبت به آن مسئول هستند ولی فقط به عده‌ای به دلیل آن پاداش داده می‌شود و به این دلیل بیان (و اولئک هم المفلحون) را خداوند متعال در آخر آیه آورده است پس ظاهر آن است که (من) تبعیضیه می‌باشد و این در مثل این ترکیب در زبان گفتگو میان عرب ظاهر است و به غیر از آن مگر با دلیلی نباید پرداخت. (۳۵)

اما اینکه چرا این قول به عنوان مختار انتخاب شد به این دلیل است که هر دو قول دارای دلیل قوی هستند. قول تبعیض به ظاهر آیه استناد می‌کند و ما در اصول می‌خوانیم که ظواهر قرآن حجیت دارند و قول تبیین هم به سیاق آیات کنار هم آمده استناد می‌کند که اگر قول تبعیض باشد و دلالت آیه بر انجام این دو فریضه بر عهده گروه مشخص است و در قول تبیین هم با توضیحی که علامه (ره) بیان فرمودند نیز می‌توان بر وجوب دو فریضه بر عهده گروهی دلالت کرد.

البته لازم به ذکر است که حضرت امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در روز ورود به قم در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۱ بیاناتی داشتند که از جمله آنها، اشاره به تاسیس یک نهاد (وزارتخانه) مستقل با وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بدون پیوستگی به دولت می‌باشد که با مخالفت شدید شورای انقلاب و دولت موقت مواجه شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سوره عصر، آیه ۲ و ۳.
- ۲- مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۷۰.
- ۳- البغداد المارودی، الاحکام السلطانیة و الولايات الذنبیه، ص ۳۴۰.
- ۴- کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۵۵.
- ۵- مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۵، به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۵۴.
- ۶- مستدرک، ج ۲، ص ۳۵۸.
- ۷- همان، ص ۲۵۵.
- ۸- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.
- ۹- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۵۵.
- ۱۰- همان، ص ۲۵۶.
- ۱۱- همان، ص ۲۵۷.
- ۱۲- همان، ص ۲۶۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۶۴.
- ۱۴- همان، ص ۲۷۰.
- ۱۵- اعراف، آیه ۹۹.
- ۱۶- اعراف، آیه ۱۵۷.
- ۱۷- نحل، آیه ۳۶.
- ۱۸- اربد ان امر بالمعروف و النهی عن المنکر و اسیره بسیره جدی و ابی
- ۱۹- مایده، آیه ۶۳.
- ۲۰- تحریم، آیه ۶.
- ۲۱- نهج البلاغه.
- ۲۲- همان؛ خطبه ۳.

- ٢٣- حج، آيه ٤١ .
- ٢٤- بحار الانوار، ج ٩٧، ص ٧٤ .
- ٢٥- فروع كافي، ج ٨، ص ١٥٨ .
- ٢٦- شيخ طوسي، التبيان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٥٤٨ .
- ٢٧- فخرالدين الطريحي، مجمع البحرين، ج ١، ص ١٠٨ .
- ٢٨- القصص، آيه ٢٢ .
- ٢٩- النحل، آيه ٨٤ .
- ٣٠- جاثيه، آيه ٢٧ .
- ٣١- شيخ طوسي، التبيان، ج ٢، همان .
- ٣٢- قطب الدين راوندي، فقه القرآن، ج ١، ص ٣٥٨ .
- ٣٣- الشيخ الطبرسي، همان .
- ٣٤- الحسيني الروحاني، سيد محمد صادق، ج ١٣، ص ٢٠٤-٢٠٥ .
- ٣٥- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ص ٤٨ .